

## ■ مدرس به روایت امام (ره)

سید محمد ناصر تقوی

### پیش‌نوشتار

برای شناخت قدر و منزلت مرحوم مدرس همین بس که از جانب بزرگمردی چون امام خمینی به عنوان «مردتاریخ» معرفی می‌گردد. آنان که با روش و منش آن پیر روشن ضمیر آشنایی دارند، نیک می‌دانند که آن بزرگ، به ندرت، جام ستایش و تجلیل را به کسی می‌نوشاند و به جرأت می‌توان گفت که تعداد این افراد به شمار انگشتان یک دست هم نمی‌رسد.

بی‌شک، این افراد نادر هر یک در زمینه‌ای خاص تأثیرگذار بر شخصیت کم‌نظیر امام بوده‌اند. در این میان اگر مرحوم

آیت‌الله شاه‌آبادی (أعلى الله مقامه) در جنبه اخلاق و سیر و سلوک بیشترین تأثیر را بر شخصیت امام گذاشته است، شخصیتی چون مرحوم مدرس نیز در زمینه حرکت و خط مشی سیاسی-اجتماعی، به نحو محسوسی بر سیاست امام (ره) مؤثر بوده است. آنگونه که همان شجاعت، استقامت، صلابت، صراحت و تیزهوشی مدرس را در اندازه‌ای وسیع‌تر - که متناسب با پهنه عظیم‌تری چون انقلاب اسلامی است - در شخصیت امام (ره) متبلور می‌بینیم.

با اندک تأملی در تاریخ سیاسی قرن اخیر در می‌یابیم که سیاستمداران بسیاری در

این دو بزرگ مؤید این ادعاست. در کالبد شکافی این تأثیر و تأثر به نکاتی زیبا و ارزشمند دست می‌یابیم که اگر چه بررسی این موضوع در این مجال نمی‌گنجد، ولی اشاره به برخی از آن نکات خالی از لطف نیست.

به راستی چگونه است که از میان این همه عالم دین و سیاستمدار تنها مدرس و خمینی هستند که به زیبایی تمام، اجتهاد دینی را با درایت سیاسی می‌آمیزند و «دین سیاسی» و «سیاست دینی» را به نمایش می‌گذارند؟ چراویه چه دلیل است که از میان این همه دینداران دولتمدار و سیاستمداران متدین، تنها مدرس و خمینی هستند که سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانند و شراب طهور فقه را در شریانهای اجتماع، ساری و جاری می‌سازند؟

نگارنده را اعتقاد بر این است که این جلوت همگون، خلوتی مشترک و مشابه دارد و این میوه‌های شیرین، ثمره یک شجره طیبه‌اند و متغذی از یک ریشه.

این وجه مشترک که هر دو این بزرگواران پرورش یافته مکتب قرآن بوده و هر دو «الهی»‌اند، امری است بسیار مهم که در ادامه این بحث، این ویژگی را در تبیین حضرت امام از شخصیت مدرس خواهیم دید. اما نکته‌ای که می‌خواهیم در اینجا بدان

تغییر و تحولات آن، ایفای نقش کرده و هر کدام به نوبه خود در تکوین تاریخ این کشور مؤثر بوده‌اند.

از شخصیت‌های مذهبی - سیاسی چون آیت‌الله کاشانی، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک‌خان جنگلی تا شخصیت‌های اصلاح‌طلب و آزادیخواهی چون باقرخان، ستارخان، محمدتقی خان پسیان و ... همه و همه به گونه‌ای در تاریخ این سده اخیر تأثیرگذار بوده‌اند، اما در این میان تنها «مدرس» است که از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی به عنوان یک «انسان واقعی»، یک «روحانی نمونه» و یک «نماینده تمام عیار»<sup>(۱)</sup> معرفی می‌گردد و این مدرس است که از حرکات و سکناتش در جای جای حرکت شکوهمند انقلاب و رهبری هوشمندانه آن نمونه‌برداری می‌شود.

بی‌شک در گفتار و نوشتار امام (ره)، هیچ‌کس بسان مدرس ستایش نشد. از منظر ایشان، همانند مدرس را به سختی می‌توان یافت. شاید جمعی و گروهی بتوانند مانند شخصیت مدرس نقش آفرین باشند، ولی «مثل مدرس که به این زودیه‌ها پیدا نمی‌شود. شاید آحادی مثل مدرس باشند»<sup>(۲)</sup>.

در هدایت سگان کشتی انقلاب، گویی امام به گونه‌ای تصویر خود را در آینه مدرس می‌بیند و خویش را وارث آن روحانی شهید می‌داند. مقایسه عملکرد سیاسی - اجتماعی مدرس و امام و بررسی وجوه تشابه میان

۱- تمام این صفات منقول در کلام و گفتار حضرت امام (قده) می‌باشد و در طی بحث به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

اشاره کنیم، «جامعیت» کم‌نظیر این دو بزرگ است که به عنوان یک قدر مشترک، میان مرحوم مدرس و حضرت امام وجود دارد. همانگونه که مدرس در علوم منقول از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم سید کاظم یزدی می‌باشد، و معاشران و مباحثانی چون سید ابوالحسن اصفهانی، سید اسماعیل صدور و شیخ عبدالکریم حائری یزدی دارد و خوشه‌چین خرمن میرزای شیرازی اول و دوم می‌باشد<sup>(۳)</sup>، در علوم معقول نیز متبحر بوده و به علوم عقلی اشتیاق وافر داشت. چنانکه در حوزه اصفهان از محضر اساتید وارسته‌ای چون آخوند کاشی و مرحوم جهانگیرخان قشقایی به فراگیری کتب عرفانی و فلسفی مشغول شد و سالهای سال زانوی تحصیل بر زمین زده و پس از آن در همین دروس به کرسی تدریس می‌نشست. علاوه بر این علوم رسمی، مرحوم مدرس اهتمام بسیاری به علوم جنبی و غیررسمی حوزه، مانند اخلاق و تفسیر و نهج‌البلاغه داشت.<sup>(۴)</sup> این توجه و اهتمام به علوم عقلی و نقلی و همچنین اعتنا به اخلاق و تفسیر، همان چیزی است که مشابه آن را در شخصیت امام خمینی (ره) متبلور و متجسم می‌بینیم. هم او که حرمت و حریم شرع را به بازوی عقل نمی‌شکست و بدون تعقل و برهان بر خوان شریعت نمی‌نشست و به راستی که این جامعیت یکی از مهمترین رموز موفقیت این دو بزرگ، در به حرکت درآوردن جامعه و تأثیرگذاری بر جو غالب

بدیها بود؛ چرا که پیش از این، چه بسیار متعبدان زاهدی بودند که به دور از هرگونه قیل و قال عقلی و چون و چرای برهانی نتوانستند نیازهای عصر خود را دریابند و تأثیر عمیق و مناسبی در جامعه خویش بگذارند؛ و از طرف دیگر چه بسیار دانشمندان و خردمندانی که از وادی عقل و برهان، خسته، باز می‌گشتند، اما توان و قدرت برخورد و تأثیرگذاری با جامعه متشرع و متدین را نداشتند.

تأمل و تحقیق در نکات مشابه و مشترکات میان مدرس و حضرت امام از موضوعات مهم و در خور تفکری است که مجال دیگری می‌طلبد و ما در این مقال به همانچه گذشت بسنده می‌کنیم.

در ادامه این نوشته برآنیم تا در حد توان، سیمای «مدرس» را به دستان گره‌گشای «خمینی» برده‌برداری کنیم و چهره آن سید شهید را در بیان این سید عزیز به نظاره بنشینیم.

### حضور امام در عصر مدرس

پیش از هر چیز لازم است نیم‌نگاهی داشته باشیم به تقارن زمانی حیات سیاسی شهید مدرس با دوران کودکی و جوانی امام خمینی (ره) و از چشمان تیزبین امام به وقایع سیاسی آن دوره نظر کرده و دفتر خاطرات آن زمان را با دستان امام به تورق بنشینیم.

۲- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸).

۴- عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، (قم: انتشارات گواه، ۱۳۷۰).

# یادمان

بازیگر سیاسی و سیاستمدار آن روزگار، تنها مدرس را گزیده بود و با دقت و ظرافت و فراست هر چه تمامتر، مشتاقانه حرکات و رفتار این سید شهید را بررسی می نمود و پیش از آنکه وقایع مهم سیاسی و هیاهو و جنگالهای مخالفین و عملکردهای قهرمانانه و شجاعانه مدرس به سراغ امام بیایند، او بود که بی صبرانه و مشتاقانه از پی اینها می رفت و افعال این روحانی شجاع را مورد مذاقه قرار می داد. در این زمان بود که شجاعت، قاطعیت، اهمیت حضور مدرس و وجود قدرتمند و ارزشمند او در مجلس، توجه امام را به خود جلب کرد.

در سخنی از امام، یکی از خاطرات آن روزگار را چنین می بینیم:

«مدرس یک نفری غلبه می کرد بر همه مجلس، بر اهالی که در مجلس بودند غلبه می کرد یک نفری...  
من آن وقت مجلس رفتم، دیدم، برای تماشا، (بچه بودم، جوان بودم، رفتم) مجلس تا مدرس نبود مثل اینکه چیزی در آن نیست. مثل اینکه محتوا ندارد. مدرس با آن عبای نازک و با آن قباوی کرباسی وقتی وارد مجلس می شد... آن که مخالف بود، مدرس مخالفت می کرد و می ماساند مطلب را. وقتی که روسیه در یک قضیه ای (که الان یادم

چنانچه می دانیم در سال ۱۳۲۸ هجری قمری، شهید مدرس به عنوان یکی از روحانیون طراز اول، جهت نظارت شرعیه در امور مجلس شورای ملی، از طرف علمای نجف برگزیده شد. در این زمان که این روحانی وارسته و مجتهد شایسته ۴۱ ساله، پا به پهنه سیاست می گذارد، بیش از ۸ سال از عمر شریف امام نمی گذرد.<sup>(۵)</sup> در طول حیات سیاسی مرحوم مدرس که قریب به ۲۸ سال (با احتساب مدتی که در تبعید و زندان بوده اند) به درازا می انجامد، حضرت امام با دقت و وسواس شگفت انگیزی ناظر تمامی حرکات و سکنات مدرس است و این نظاره تا شهادت شهید مدرس به طول می انجامد و بالاخره تا غروب آفتاب دهم آذرماه ۱۳۱۷ هـ ش (۲۷ رمضان ۱۳۵۶ هـ ق)، حضرت امام که در این ایام، جوانی ۳۶ ساله بودند، فکورانه و خردمندانه تهاجم زندگی مدرس را در لوح جان ثبت نموده تا این چشمه جوشان را در فرصتی مناسب - به اذن خداوند - به سیلی خروشان تبدیل سازد و زنگ زنگار گرفته بیداری و هشیاری قرن را به صدا درآورد و غبار غفلت و خاموشی را از چهره خسته و خموش ستمدیدگان بزدايد.

نکته قابل توجهی که نگارنده را در این تحقیق گذرا، به شگفت و تعجب واداشت این بود که، اگرچه امام تمام مسائل سیاسی آن روز را تعقیب می نمود و به تحلیل آنها علاقه نشان می داد، اما گویی از میان این همه

۵- مرحوم شهید مدرس در سال ۱۲۸۷ هـ ق در قریه سرابه کچو از توابع اردستان در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و حضرت امام در روز بیستم جمادی الثانی مصادف با خجسته میلاد حضرت زهرا(س) در سال ۱۳۲۰ هـ ق در خانواده ای روحانی در شهر خمین دیده به جهان گشود.



الگو برداری حرکت رهبر کبیر انقلاب از این روحانی شهید عیان می‌گردد. به عنوان نمونه ایشان از همین خاطره اخیر چنین استفاده می‌کنند که «ملت ایران می‌بایست با قاطعیت و صلابت در مقابل اخلالگران و مزدوران مقاومت و ایستادگی کنند و در دفع آنان از هیچ همتی دریغ نوززند».<sup>(۸)</sup>

و یا در کلامی دیگر به هنگامی که سخن از قدرت روحی و الهی انسانهای الهی به میان آورده می‌شود، چنین می‌فرمایند:

«شما سلاحظه کرده‌اید، تاریخ

مرحوم مدرس را دیده‌اید که یک سید خشکیده لاضر لباس کرباسی... یک همچو آدمی در مقابل آن قلدری که هر کس آن وقت را ادراک کرده می‌داند که زمان رضاشاه غیر از زمان محمدرضا شاه بود، آن وقت یک قلدری بود که شاید تاریخ ما کم مطلع بود. در مقابل او همچو ایستاد. در مجلس، در خارج... [رضاخان] یک وقت گفته بود سید! چه از جان من می‌خواهی؟ گفته بود که می‌خواهم تا تو نباشی. این آدم که می‌آمد - من درس ایشان یک روز رفتم - می‌آمد در مدرسه سپهسالار (که مدرسه شهید مطهری است حالا) درس می‌گفت، من یک روز رفتم درس ایشان، مثل اینکه هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌گوید. این طور قدرت روحی داشت. در صورتی که آن وقت در

نیست) اولتیماتوم داد به ایران و آوردند به مجلس، و قوای نظامی‌اش هم حرکت کرده بودند... مجلس بهشتان زده بود که باید چه بکنند. قوا، قوای شوروی است، مقاومت نمی‌توانیم بکنیم، قبول این هم که خیانت است. آنجا نوشته است که یک روحانی با دست لرزان آمد و گفت که حالا که ما باید از بین برویم چرا خودمان از بین برویم؟ ما این را ردّش می‌کنیم. ردّ کرد. همه هم قبول کردند».<sup>(۶)</sup>

حضرت امام، قاطعیت و صراحت مرحوم مدرس را در یکی از ملاقاتهای شنیدنی خود با شهید مدرس چنین بیان می‌کند:

«مدرس می‌گفت که بزنید که بروند از شما شکایت کنند، نه بخورید و بروید شکایت کنید! من رفتم پیشش. خدا رحمتش کند. اخوی ما نوشته بود به من که یک نفری است اینجا رئیس غله است... به من نوشت که بروید به آقای مدرس بگویید که این مرد، آدم فاسدی است، دو تا سگ دارد یکی‌اش را اسمش سید گذاشته و یکی‌اش را شیخ. شما بگویید که این را از اینجا بیرونش کنند. من رفتم به ایشان گفتم. گفت بکشیدش. گفتم آخر چطور بکشیم؟ گفت من می‌نویسم بکشیدش...»<sup>(۷)</sup>

جالب اینجاست که در ذکر تمام این خاطرات و یاد کردهای مدرس در کلام امام (ره)، به وضوح نمونه برداری و

۶- صحیفه لوریج ۷- صفحه ۶۲

۷- همان، ص ۱۰۴.

۸- همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۵.

هواهای نفس نبود، «اتخذ هواه اله» نبود. این هوای نفسانی خودش را اله قرار نداده بود. این، اله خودش را خدا قرار داده بود. این، برای مقام و برای جاه و برای وضعیت کذانی رفت عمل بکند. او برای خدا عمل می‌کرد».<sup>(۱۱)</sup>

از میان خصوصیات و برجستگیهای متعددی که امام برای شخصیت مدرس برگزیده‌اند تنها یکی از آن خصوصیات - که البته از منظر امام بزرگترین آنها و بلکه اصل و اساس این شاخصهاست - را برگزیده‌ایم که در ادامه این مقال بدان خواهیم پرداخت.

## مدرس یک «انسان» واقعی

تحقیقاً یکی از نکاتی که در کلام حضرت امام، تأکید بسیار شده و در تعریف شخصیت مرحوم مدرس تبیین گشته است؛ «مسأله انسانیت» مدرس است. قبل از این که به تعبیرات مکرر امام در مورد انسان بودن مدرس بپردازیم، برای این که با عمق تعبیر و لطایف کلام آن حضرت بیشتر آشنا شویم، لازم است اندکی در مورد اصل انسان بودن و انسان شدن و همچنین ماهیت انسان از دیدگاه اسلام سخن بگوییم. اگرچه صاحب این خامه راهیج بهره‌ای از مقام منبع انسانیت نیست اما امید دارد که نقل اقوال و احوال بزرگانِ اصلی به این مقام، مبتدیان را تبصره، و منتهیان را تذکراهی باشد. ان شاء الله.

کوران آن مسائل سیاسی بود که باید حالاً بروند مجلس و آن بساط را درست کنند. از آنجا، پیش ما [مجلس درس] رفت مجلس. آن وقت هم که می‌رفت مجلس یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند. من مجلس آن وقت را هم دیده‌ام. کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با اینکه با او بد بودند ولی مجلس کانه احساس نقص می‌کرد وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده...»<sup>(۹)</sup>

در این جملات بالا به خوبی علاقه شدید حضرت امام به مدرس و تعقیب کارکرد اجتماعی سیاسی او و تحلیل موفقیت‌های شهید مدرس نمایان می‌گردد و صداً البته که هدف آن پیر روشن ضمیر از ذکر این خاطرات علاوه بر بزرگداشت یاد این روحانی وارسته و نمونه استقامت و تقوی، توجه دادن به منشأ این قدرتها، شجاعتها و دلیریهای مدرس است؛ چنانکه در جای جای سخنانش بدین نکته اشارت فرموده و بل تصریح می‌کند که:

«مدرس یک چنین مرد قدرتمندی بود، برای اینکه الهی بود، برای خدا می‌خواست کار بکند، نمی‌ترسید».<sup>(۱۰)</sup>

و در سخنی دیگر در پاسخ به این سؤال آیندگانِ پس از مدرس که می‌پرسند چرا مدرس چنین بود، ماهیت قدرت و منشأ اقتدار شخصیت مدرس را چنین بازگویی‌کنند: «... برای اینکه وارسته بود، وابسته به

۹- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۱۰- همان، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

۱۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

انسان وجود دارد - قرآن کریم به گونه‌ای دیگر بیان داشته است: «أنا خلقنا الانسان من نطفة امشاج ننبليه فجعلناه سميعاً بصيراً» (۱۳) انسان را در نطفه‌ای آفریدیم که در آن مجموعه‌ای از استعدادهای گوناگون وجود دارد و به همین جهت او را در معرض امتحان و آزمایش قرار دادیم و متعاقب این امتحان برایش جزا و پاداش مقرر نمودیم و بعد می‌فرماید: «أنا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً» راه را به او نمایاندیم و خود انسان است که در این هنگام می‌بایست مسیر خویش را انتخاب نماید. یا به سوی فطرت خود گام برداشته و قوای فطری‌اش را بیدار سازد و سیر صعودی نماید و یا به تعبیت غریز حیوانی تن در داده و در سیر نزول گام بردارد و صد البته که گام برداشتن در یکی از این دو قوس صعود و نزول حتمی است و ما را از آن گریز و گزیری نیست. تنها در این دنیا، آدمی قدرت انتخاب یکی از این دو را دارد و این در حقیقت معنا و صورت و تفسیری است از این آیه کریمه که: «يا ايهاالانسان ائتک كادح الی ريك كدحاً فملاقیه» (۱۴) اما «انسانیت» آدمی از زمانی آغاز می‌شود که او در راه فطرت قدم نهاده و شخصیت حقیقی او متولد شده و رشد می‌نماید. چنانکه ملاحظه‌ای شیرازی در کتاب شریف «اسفار» دو تولد را برای انسان ذکر می‌کند: تولد شخص و تولد شخصیت.

۱۲- مرحوم استاد شهید مطهری، مبحث بسیار عمیقی را درباره این دو نظریه در کتاب انسان کامل طرح نموده‌اند.

۱۳- قرآن مجید، سوره انسان، آیه دو.

۱۴- قرآن مجید، سوره انشفاق، آیه شش.

«درباره ماهیت و حقیقت انسان، علی‌رغم اختلاف نظرهای زیادی که وجود دارد، به طور کلی دو نظریه اساسی مطرح است: نظر اول که مبتنی بر اندیشه دینی است چنین می‌گوید که انسان حقیقتی است مرکب از جسم و روان، و روح و روان آدمی برخلاف جسمش فناپذیر است و جاوید. اما بر طبق نظر دوم که مادیون قایل به آن می‌باشند واقعیت و ماهیت انسان همین بدن اوست و بس. یعنی پس از مرگ و از بین رفتن جسد او، شخصیت انسان هم متلاشی می‌شود. اصل اختلاف و افتراق در شیوه نگرش به انسان از همین دوئیت و جدایی مبنایی که در بالا دیدیم ناشی می‌شود. بیشترین تأکید و سعی ما در این مختصر اشاره‌ای به نگرش اسلام به انسان می‌باشد و بحث از نگرشهای دیگر و از جمله نگرش و تفسیر و تأویلهای مادیگرایانه در مورد انسان را به دیگر مجالات وا می‌نهمیم» (۱۲)

خلاصه کلام دین در مورد انسان این است که انسان علاوه برداشتن خصوصیات و ویژگیهای حیوانی و خاکی، دارای روحیات و خلقیات «روحانی» و «افلاکی» نیز می‌باشد و اگر محصور در همین خصوصیات حیوانی گردد هیچ فرقی با حیوانات و بلکه جمادات نخواهد داشت. به قول سعدی:

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت!

این ترکیب و تلفیق خصوصیات سفلی

و علوی و عرشی و فرشی را - که در ذات

# پیامان

ایدناه بروح القدس»<sup>(۱۷)</sup> و «نزله روح القدس من ربك بالحق»<sup>(۱۸)</sup> این انسان کامل از آنجا که مظهر اسم اعظم «الله» و این اسم شریف در وجود مبارک او تجلی یافته است، خصوصیات خداوندی پیدا کرده و اراده‌اش اراده خداوندی می‌شود. این انسان عالم کبیر می‌شود و جمیع عوالم وجودی نسبت به او عالم صغیر و جمیع حقایق از جزئیات روح اعظم انسانی او نشأت می‌گیرند.<sup>(۱۹)</sup> این، انسان کامل است که تمام پیامبران پیشین در وجود او جمعند و وجودش آینه الهی و آکنده از اسرار خداوندی «أنا آدم الاول، أنا نوح الاول، أنا آية الجبار، أنا خفيقة الأسرار، أنا صاحب الصور، أنا ذلك النورالذی اقتبس موسى منه الهدى، أنا صاحب نوح و منجيه، أنا صاحب ایوب المبتلى و شافیه».<sup>(۲۰)</sup>

در این قافله، آنانکه به انسان کامل نگریسته و به قدر توان خویش، ظرف وجودشان را از تجلیات الهی پر می‌کنند،

۱۵- چنانکه مرحوم استاد مطهری در کتاب انسان کامل اشاره می‌کند، تعبیر انسان کامل - و بلکه تئوری انسان کامل - از قرن هفتم هجری به بعد توسط پدر عرفان اسلامی «محمی‌الدین بن عربی» داخل در ادبیات اسلامی گردید. برای مطالعه بیشتر در این باره نگاه کنید به مرتضی مطهری، انسان کامل ص ص ۱۷ تا ۲۱.

۱۶- برای تفصیل این مطلب ر. ک به: سید عباس حسینی قائم مقامی، «قرآن و لطائف عرفانی» در آیت حُسن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۵۹.

۱۷- قرآن مجید، سوره بقره آیه ۲۵۳.

۱۸- قرآن مجید، سوره نحل آیه ۱۰۲.

۱۹- برای تفصیل این مطالب ر. ک به: سید جلال‌الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم ابن عربی، (تهران: انتشارات امیرکبیر)، ص ص ۶۴۸ و ۶۴۹.

۲۰- خطبه متسوب به حضرت علی (ع) - ر. ک به: فصل هشتم: مقدمات علامه قیصری به شرح فصوص‌الحکم ابن عربی».

تولد شخص همان تولد جسمانی او از مادر می‌باشد و تولد شخصیت مجذوب‌شدن سالک و فروغ‌لطیدن او در وادی یقظه می‌باشد.

بر طبق تعالیم اسلام آن کس که عمر جسمانی‌اش افزون بر زندگی روحانی‌اش باشد «مغبون» است و آنکه زندگی روحانی‌اش بیش از عمر جسمانی‌اش باشد رستگار حقیقی است.

## الگوی انسانها در طریق انسانیت

طبعاً در طریق انسانیت، انسانهایی که می‌خواهند در این راه طی طریق نمایند محتاج نمونه کاملی هستند تا مطابق آن نمونه در این راه گام بردارند و از خطرهای این راه پیروزمندانه نجات یابند. اینجاست که نقش الگوها در اسلام مشخص می‌شود و کاملترین انسانها به عنوان «انسان کامل»<sup>(۱۵)</sup> معرفی می‌گردند تا الگو و نمونه‌ای باشند برای تمام بشریت. حضرات معصومین علیهم‌السلام، همگی انسان کامل هستند و رسول‌الله (ص) هم مصداق کامل آن است. در این انسان کامل ویژگیهای خاصی نهفته است. قرآن کریم صورت کتبی انسان کامل است و انسان کامل، صورت عینی کتاب وحی<sup>(۱۶)</sup> و ظرفیتر این که هر دوی اینها (انسان کامل و قرآن کریم) مظهر اسم شریف و اعظم «الله» هستند.

انسان کامل ویژگی‌اش به تصریح قرآن کریم مؤید بودن به روح القدس است «و



شدند، به میزان قدرت و قوت خود به تربیت دیگر انسانها مفتخر می‌شوند. شهید مدرس و حضرت امام از جمله اولیای الهی بودند که با تقوی و ورع به حقیقت از معراج برگشتگانی بودند که پس از سفر من‌الحق الی‌الحق به سفر چهارم که فی‌الحق مع‌الحق است، پرداختند.

### انسانیت مدرس از زبان امام

از دیدگاه حضرت امام تمام امور مادی و دنیوی، برای این است که یک ملت به درجه انسانیت برسد. مقام و منزلت انسانیت از دیدگاه امام، مقام و منزلتی است که آدمی «الهی» می‌شود و به جز خدا از کسی نمی‌هراسد. فردی که به مقام انسانیت رسیده باشد برای خدا زندگی می‌کند و برای خداجان می‌دهد و این همان چیزی است که تعالیم «انسان‌ساز» قرآن و اهل بیت در پی آنند.

عمیقترین تعاریف و دقیقترین تبیین را در این موضوع در کلام امام چنین می‌بینیم:

«آن چیزی که مطرح است پیش انبیاء، انسان است. آن چیز، چیز دیگری نیست. انسان مطرح است پیش انبیاء و چیز دیگری پیش انبیاء مطرح نیست. همه چیز به صورت انسان باید درآید. می‌خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می‌شود. رژیم‌ها به تبع خارجیها می‌خواستند که در این ممالک شرقی

اولیای الهی هستند که قدم در جای پای انسان کامل گذاشته و به پیش می‌روند. عقل روحانی خود را فرشته‌وار زنده نگاه داشته و نفس حیوانی خویش را ذلیل و زبون قرار می‌دهند. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین(ع) در یکی از بلند مایه‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه در اوصاف متقین می‌فرماید: «قدأحیی عقله و امانت نفسه حتی دق جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیرالبرق فأبان له الطریق و سلک به السبیل و تدافعته الأبواب ألی باب السلامة و دارالاقامة»<sup>(۲۱)</sup> همانا (این سالک و متقی) عقل خود را زنده کرده و نفس خود را کشته است، تا آنجا که این مراقبت و ریاضت شرعی نازکش کرده و این گوشتها را از تنش آب نموده است. غلظت روحش را تبدیل به لطف کرده و روحش رقیق و سبک شده است. در آن حالت یک مرتبه برقی از درون او می‌جهد و راه را برایش روشن می‌کند. از این در به آن در و از این منزل به آن منزل می‌رود تا به آخرین منزل که منزل سعادت است و نهایت راه اوست و در آنجا اقامت می‌کند.

عمق معارف دینی و تفاسیر و تعبیر اولیای دین (علیهم السلام) و شیوایی کلام الهی در توضیح انسان و مقام والای انسانیت به گونه‌ای است که عنان قلم را از نگارنده می‌رباید، اما حسن ختام این فراز از بحث را این جمله نبوی قرار می‌دهم: «لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین»<sup>(۲۲)</sup>، به ملکوت آسمانها راه نمی‌یابد کسی که دو بار متولد نشود و آنان که متولد به تولد ثانوی

۲۱- خطبه ۲۲۰ نهج‌البلاغه.

۲۲- ملاصدرا، ایفاظ الثامن.

با انسان بودن است و به خاطر انسان بودن مدرس بود که او منشأ تحول در جامعه می‌شد و لذا رضاخان هم با این ایجاد تحول و در حقیقت با انسان بودن او به ستیزه پرداخت.

«اینهایی که می‌خواهند انسان درست نشود از انسان می‌ترسند. این رژیمها از انسان می‌ترسند. در هر رژیمی یک انسان اگر پیدا بشود، متحول می‌کند کارها را. رضاشاه از مدرس می‌ترسید. مدرس مانع بود از این که یک کارهای زشتی را انجام بدهد و آخر مدرس را گرفت و کشت.»<sup>(۲۶)</sup>

«اینها می‌بینند یک انسان وقتی در یک ملت پیدا بشود می‌تواند که مجرای امور را از آن طریقی که آنها می‌خواهند برگرداند، آن چیزی که آنها می‌خواهند نگذارند بشود، کوشش کردند نگذارند انسان پیدا بشود.»<sup>(۲۷)</sup>

و در جایی دیگر ترس از انسان بودن مدرس را چنین بیان می‌دارد:

«اینها می‌خواستند فرد مقید پیدا نشود، اصلاً اینها از انسان می‌ترسیدند. اینها دیدند که یک مدرس، در زمان رضاخان یک مدرس بود که در مجلس بود نگذاشت رضاخان آن وقت که می‌خواست جمهوری را درست بکند. مدرس بود که نگذاشت او کارهایی بکند، لکن آخرش هم در یک جایی

انسان درست نشود. آنها از انسان می‌ترسند. آنها می‌خواهند که یک انسانی پیدا نشود. انسان اگر پیدا شد، زیر بار زور نمی‌رود. انسان اگر پیدا شد، منافع مملکتش را به خارج نمی‌دهد. امین است انسان. انسان برای خدا کار می‌کند و برای خداست. زندگی‌اش برای خداست و مردنش هم برای خداست. انسان الهی است که اگر یک چیزی را به او بدهند می‌پرسد از کیجاست؟ چه هست؟ استفاده این آیا صحیح است یا نه؟ ... این انسان است که این چیزها پیشش مطرح است. ما هم این را می‌خواهیم. این اشتباه است که ما می‌گفتیم یا می‌گوییم که رژیم نباشد بس است دیگر، استقلال باشد بس است، آزادی باشد بس است، نخیر، مسأله این نیست. ما همه اینها را فدای انسان می‌کنیم. ما انسان می‌خواهیم، همه فدای انسان. وقتی انسان درست بشود همه چیز درست می‌شود.»<sup>(۲۳)</sup>

بعد از این کلام، حضرت امام مدرس را متصف به وصف انسان می‌کند و می‌فرماید:

«آنها از مدرس می‌ترسیدند. مدرس یک انسان بود.»<sup>(۲۴)</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید:

«اسلام می‌خواهد انسان درست کند. می‌خواهد آدم درست کند. یک آدم اگر موافق تعلیم قرآن درست شود یک وقت می‌بینید که یک مدرس از کار درمی‌آید.»<sup>(۲۵)</sup>

و تصریح می‌کند که مخالفت رژیمهای زور

۲۳- صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۲ و ۶۳

۲۴- همان، ص ۶۳

۲۵- صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۱

۲۶- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۴۱

۲۷- صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۳

شهیدش کردند. اینها نمی‌خواهند یک انسان پیدا بشود» (۲۸)

امام وظیفه مسلمانان و جامعه اسلامی را در همین انسان درست کردن می‌داند و به نتایج و تبعات عمل به این وظیفه اشاره فرموده و نمونه‌های این انسان را متذکر می‌شود:

«موظفیم ما که انسان درست کنیم انسان است که می‌تواند جلوی مفسد را بگیرد؛ انسان است که به حال مستضعفین نظر دارد. انسان است که از حال مستضعفین متأثر می‌شود. پیغمبر اکرم صلوات الله علیه است که از حال مستضعفین متأثر است. امیرالمؤمنین سلام الله علیه است که از حال مستضعفین در رنج و عذاب است» (۲۹)

و سرانجام حضرت امام (ره) در وصیتنامه سیاسی الهی خود که در حقیقت جاودانه‌ترین آموزه‌های او برای آیندگان است، شخصیت انسانی مدرس را با دو وصف اسلامی و ملی همراه می‌سازد و تلویحاً می‌گوید که نه تنها ملیت و اسلامیت در مقابل هم قرار ندارند، بلکه ارتباطی وثیق میان این دو نهفته است. اساساً ایمان و وطن دوستی از هم ناگسستنی‌اند، بلکه وطن دوستی شعبه‌ای از شعبات ایمان است (حب الوطن من الایمان). امام در آخرین کلمات خود، در توصیف و تبیین یک دانشگاه مطلوب چنین می‌فرماید:

«دانشگاهها اگر اسلامی انسانی، ملی بود می‌توانست صدها و هزارها

مدرس به جامعه تحویل دهد» (۳۰)

چنانکه پیشتر اشاره شد، حضرت امام (قدس سره) ویژگیها و خصوصیات دیگری را برای مرحوم مدرس ذکر کرده‌اند و از زوایای بسیاری به این انسان الهی نظر انداخته‌اند و ما در این مجال مختصر تنها به یکی از آنها پرداختیم و ابعاد دیگر این شخصیت وارسته، نظیر: هوش و درک سیاسی مدرس، عدالت و حساسیت به بازگرداندن حقوق مردم، فریادگری علیه زور و سلطه، نماینده شایسته، تبلور قدرت روحانیت در مدرس و نمایش استقلال و عظمت روحانیت را که در جملات و کلمات حضرت امام (ره) وجود داشته و در وصف مدرس ذکر گردیده است به فرصتی دیگر و توفیقی دیگر حواله می‌دهیم. وصل الله علی محمد و آله الطاهرين.

□ □ □

۲۸- صحیفه نوره، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲۹- همان، ص ۲۴۱.

۳۰- وصیتنامه موضوعی امام خمینی، (تسهران: چاپ مؤسسه نشر و تنظیم آثار حضرت امام (ره)، ۱۳۷۲)، ص ۴۱.